

دختری که در زندان زاده شد

محمد بلوری- قسمت هشتم /مهرباب که در رابطه با قتل همسرش به حبس ابد محکوم شده از دوران کودکی اش یاد می کند که در پنج سالگی به عنوان کودک سرراهی به پرورشگاه سپرده و با پسری هم سن و سالش مأنوس می شود. این پسر بچه (مهرداد) که او هم یک بچه سرراهیست، یک پروانه در قوطی کوچکی دارد که خیال می کند با فرار از پرورشگاه این پروانه را اگر در شهر پروازش بدهد می تواند مادر یا پدرش و مادر مهرباب را با نشستن بر شانه شان، شناسایی کند. تا اینکه موفق به فرار از پرورشگاه می شود و...

مهرداد کوچولو نگران از فرار و فرود پروانه اش که در پیاده رو سلوغ بالای سر رهگذران در پرواز بود، در تعقیبش می دوید و با هجوم آدم‌ها، در فشار تندی سنگین‌شان به هر طرف رانده می شد، زمین می خورد، کف دست‌هایش در سایش با ریگ‌های کف زمین از درد می سوخت اما از زیر پاهای پرشتاب آدم‌ها چشم‌های نگرانش را از قاصدک رنگین بال اش بر نمی داشت، با نگرانی از زمین بلند می شد. دست‌های مهربان به‌گذری زیر بازوهایش را می گرفت و کمکش می کرد روی پاهایش بایستد و به تعقیب پروانه اش ادامه بدهد. گاهی هم از میان رهگذران بازویی به شیطنت رو به آسمان دراز می شد تا پروانه رنگین بال را در فرار و فرودش به روی سر رهگذران، به چنگ بیاورد اما با هجوم هر دستی پروانه اش بر دو بال خسته اش فشار می آورد تا اوج بگیرد و از دست شیطنت باری بگیریز.

آدم‌های پیاده به سر یک چهارراه رسیده بودند که چراغ راهنمایی برای شان قرمز شد و همه از رفتنش باز ماندند. مهرداد کوچولو زنجیره خودروها را دید که به راه افتادند. مهرداد کوچولو با نگاهی به علامت‌های سرخ چراغ‌های راهنمایی با خودش فکر کرد آن‌که توی آن قوطی‌های پایه دار نشسته از دست آدم‌ها عصبانی شده علامت داده، آنها بایستند و ماشین‌ها راه بیفتند و پروانه اش را دید با گذر از روی سر رهگذران به میانه چهارراه پرواز کرد، از فرار خودروها گذشت و به سوو پیاده روی مقابل پرکشید. مهرداد هراسان به خیابان زد تا در تعقیب پروانه اش از میان زنجیره خودروها بگذرد و خودش را به پیاده روی مقابل برساند اما اتومبیل‌های سواری، کامیون‌ها با بار آجرو تیراهن و نفربرهای نظامی که تانک و زره پوش با خود می بردن مهلت گذر به پسرک نمی داد. تا خیز برای گذر از میانه خودروها بر می داشت، یک هیولای آهنی غرش کنان هجوم می آورد. فریادهای رهگذران پیاده و رانندگان بلند شده بود: ...آی... پسر برو کنار... زیر چرخ ماشین‌ها له می شی‌ها!..

پروانه اش را می دید که بر فراز پیاده روی آن‌سوی خیابان بال‌های خسته اش را به کندی برهم میزد و گل و گیاه و یک وجب چمن مرطوبی در حاشیه خیابان برای نشستن می جست اما جز آهن و سیمان و آجر در زیر پهای خسته و کرخت اش پیدانی شد.

بر کف خیابان نگاه پسر به کیوتر سفیدی افتاد که در سلوغی خودروها با پراهی گشوده خونین اش، سینه بر کف خیابان می کشد تا از زیر خودروها بگذرد و تن زخمی اش را به کناری بکشد. پولک زیر چشم هایش در دمند و هراسان به نظر می رسید و هریاب که سینه به آسفالت خیابان می کشید، چرخ‌های سنگین نفربرهای نظامی از راه می رسیدند و از روی پره‌های خونین اش می گذشتند. زنجیره کامیون‌های ارتشی بود که مدام از راه می رسیدند و با عبور هر نفربر از کناره‌های پیکر نیمه جان کیوتر رهگذرانی با هیجان هو می کشیدند!

مهرداد کوچولو به یاد یکی از قصه‌های شبانه مادر خوابگاه افتاد. از کیوتران پیام رسانی حکایت می کرد که خبر پیدا شدن بچه‌های گمشده را به مادران شان می رسانند و به کودکان سرراهی پرورشگاه وعده می داد اگر بچه‌های خوبی باشند، یکی از این کیوترها آنها را به مادران گمشده شان خواهد رسانند!..

مهرداد کوچولو در رؤیای کودگانه اش با خودش گفت:

بره به مامانم بگه خودش بیاد سراغم!..

در این هنگام کیوتر زخمی، سینه کش در تقلائی دیگر برای دوری از خطر بود که چرخ‌های سنگین یک نفربر نظامی از رویش گذشت و لاشه خونین اش کف خیابان پهن پهن در زمین چسبید.

پسرک هراسان به فکر پروانه اش افتاد و در جست وجوی سرگردان، قلب کوچکش تپش تندی داشت. گلویش خشکیده بود و از بغض گریه اش می گرفت. یکباره نگاهش به پروانه رنگین بال اش افتاد که بر فراز زنجیره خودروها با پروبال خسته در پرواز بود. هر لحظه با پره‌ای گشوده از هم از پرواز بازمی ماند و آنگاه تلاش می کرد خودش را بالا بکشد و از سقوط نجات پیدا کند. اما دیگر توان پرواز نداشت و پسرک هراسان پروانه رنگین بال اش را دید که به بیشه یک اتومبیل خورد و روی درپوش داغ موتورش فرود آمد.

دوید وسط خیابان و پروانه را کف دستش گرفت.

خدا جون، نمیره حیوونی!

دوید به پیاده رو و به هر کس که رسید التماس کرد:

- آقا... خانم... پروانه ما داره می میره.

اما هیچ کس اعتنایی نکرد و با لیخندی از کنارش گذشت.

آستین مردی را گرفت و زار زد: آقا ببین! پروانه ما داره می میره.

مرد ایستاد، عینک ذره بین اش را به چشم زد. پروانه را از پسرک گرفت و روی کف دستش خواباند و خیره نگاهش کرد. نیمه جان داشت و بال‌های رنگینش به رعشه افتاده بود. با لیخندی از شوق زیر لب گفت: عجب نمونه تحسین انگیزی! می تونه کلکسیون پروانه هام رو تکمیل کنه. پسر!

در برابر چشمان بهت زده پسرک، سنجاق بلندی از پشت یقه کشد تا آورد و در کمر پروانه فرو برد. بعد یک قوطی کوچک از جیبش درآورد، پروانه به سیخ کشیده را درون قوطی گذاشت و با لیخندی گفت: مرسی پسر جان!

و راه افتاد. پسرک هراسان به اطرافش نگاه کرد و بغض اش ترکیب به هر رهگذر رسید با گریه گفت:

- من گم شدم باید برگردم پرورشگاه...

■ ادامه دارد

سقوط مرگبار کارگر که به داخل کوره

گروه حوادث / کارگر کارخانه سیمان هنگام نظافت به داخل کوره روشن افتاد و سوخت.

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، ساعت ۱۱:۳۰ سه شنبه ۷ بهمن یکی از کارگران بهره بردار سیمان کردستان هنگام نظافت گرید کولر کوره کارخانه ناگهان به داخل آتش افتاد و در دم جان باخت.

محمد تقی خراطی، رئیس کارخانه سیمان کردستان در این باره گفت: این کارگر که علی رضا حق مرادی نام داشت و از پرسنل بهره بردار این کارخانه بود به همراه ۵ نفر دیگر از پرسنل در محل حضور داشتند که پس از اتمام کار نظافت این بخش به دلیل نامشخص به بخشی که ممنوعه بود مراجعه کرده و این حادثه تلخ رخ داده است. این کارگر بیش از ۱۰ سال در کارخانه سیمان کردستان سابقه فعالیت داشته و بخوبی با مراحل کار آشنا بوده و مهر یک بار این نظافت را انجام می دادند.

وی یادآور شد: نظافت گرید کولرها از بدو ساخت کارخانه به همین روال بوده و در طول ۲۵ سال که از عمر کارخانه می گذرد این نخستین اتفاق به این شکل است. رئیس کارخانه سیمان کردستان افزود: بررسی‌های اولیه این احتمال را مطرح کرده که این فرد بر اثر اشتقاق گازهای بسیار گرم در این محل ممنوعه بیهوش شده و به داخل کوره افتاده است که موضوع تحت بررسی کارشناسی قرار گرفته است.

وی ضمن تسلیت به خانواده این کارگر زحمتش ابراز امیدواری کرد که با کارشناسی‌ها و اقدامات ایمنی که در آینده صورت خواهد گرفت دیگر شاهد وقوع این حوادث تلخ نباشیم.



دیده و حبس مجازات مرگ ۴ نفر در آتش

گروه حوادث / داماد کینه جو که برای انتقام از پدرزن خود با همدستی دوستش محل زندگی او را به آتش کشیده و باعث مرگ ۴ نفر شده بود از سوی دادگاه به پرداخت دیه و حبس محکوم شدند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این حادثه ۷ سال قبل در سعادت آباد تهران رخ داد. وقتی امدادگران آتش نشانی از وقوع یک حریق در مجتمع مسکونی ۶ طبقه با خبر شدند به محل رفته و پس از خاموش کردن آتش اجساد دو مرد جوان و دوزن میانسال را

که از ساکنان ساختمان بودند بیرون کشیدند. نخستین بررسی‌ها نشان می داد حریق عمدی بوده و از پارکینگ مجتمع آغاز شده است در این حادثه سه خودرو سمند، لندکروز و پرادو آتش گرفته و منفجر شدند و آتش به سایر طبقات سرایت کرد.

در ادامه بررسی‌ها کار آگاهان پلیس آگاهی وارد عمل شده و دریافتند داماد یکی از ساکنان این ساختمان از مدتی قبل با پدرزنش اختلاف داشته و او را تهدید به آتش سوزی کرده بود. به این ترتیب حمید ۳۵ ساله

جنایی نشان می داد پسری ۳۲ ساله با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده است. طبق اظهارات شاهدان، پسر دایی مقتول به نام پوریا عامل این جنایت دوستانش را دیدم. آنها مرا به شدت کتک زدند و همین کتک باعث شد که از مقتول کینه به دل بگیرم. روز حادثه در حال عبور از خیابان بودم که امیر را دیدم. به طرفش رفتم و باهم درگیر شدمیم. در حین درگیری دست به چاقو شدم و زمانی که امیر خونین روی اعتراف کرد و گفت: قصدم قتل نبود،

گروه حوادث / زوج میانسال که نقشه ربودن زن فروشنده را برای تصاحب طلاهایش طراحی و اجرا کرده بودند از سوی پلیس کرمان دستگیر شدند. سردار «عبدالرضا ناظری»، فرمانده انتظامی استان کرمان در تشریح این خبر گفت: شامگاه سه شنبه مردی با مراجعه به پلیس از ناپدید شدن همسرش خبر داد و گفت که همسرم مغازه دار است و ساعت ۸ شب مغازه اش را تعطیل کرده اما دیگر از او خبری نداریم. پس از این شکایت موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان اداره مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی قرار گرفت. با تحقیقات پلیسی مشخص شد، زن میانسال از مشتریان فرد ربوده شده بوده که برای سرقت طلا و جواهرات و دریافت پول از خانواده اش در قبال آزادی او این

و یافته های تحقیقاتی و پلیسی، فرضیه آدم ربایی قوت گرفت. فرمانده انتظامی استان کرمان گفت: تحقیقات میدانی و اقدامات خاص کارآگاهان پلیس تا بامداد روز بعد ادامه داشت و سرنخه هایی از دست داشتن زوج میانسالی در این آدم ربایی بدست آمد و تلاش پلیس برای شناسایی مخفیگاه آنان ادامه پیدا کرد تا اینکه سرانجام قبل از طلوع آفتاب، با شناسایی مخفیگاه آدم ربایان، متهمان در یک عملیات غافلگیرانه کمتر از ۱۰ ساعت دستگیر و به مقر پلیس آگاهی منتقل شدند و زن جوان نیز آزاد شد.

در تحقیقات پلیس مشخص شد، زن میانسال از مشتریان فرد ربوده شده بوده که برای سرقت طلا و جواهرات و دریافت پول از خانواده اش در قبال آزادی او این

انکار رفیق کشی با برق

گروه حوادث / مرد معتاد که متهم است دوستش را با واصل کردن سیم برق به پایش به قتل رسانده بزودی محاکمه خواهد شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، حدود ۲ سال قبل مأموران پلیس از پیدا شدن جسد پسر جوانی در یک خرابه باخبر شدند. نخست تصویری شد وی به علت مصرف زیاد مواد مخدر جان باخته است اما وقتی جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و تحت بررسی قرار گرفت علت مرگ برق گرفتگی عنوان شد با شناسایی هویت مقتول به نام سهراب؛ مادر وی به مأموران گفت: پسرم به مواد مخدر اعتیاد داشت و بیشتر شب‌ها به خانه نمی آمد. با اینکه از اعتیاد پسرم بسیار ناراحت بودم با این حال هر وقت

بازداشت شد و به اجیر کردن دوستش سیاوش برای آتش سوزی انتقام جویانه اعتراف کرد. با اعتراف‌های دو متهم برای سیاوش به اتهام ۴ فقره قتل عمدی و برای حمید به اتهام معاونت در ۴ جنایت کیفرخواست صادر و پرونده آنها به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. دو متهم در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستادند.

حمید در دادگاه گفت: وقتی همسرم طلاق گرفت و پدرزنم هم از او حمایت کرد خیلی عصبانی شدم اما وقتی تصمیم به انتقام گرفتم که دادگاه من را برای سرپرستی فرزندم صالح تشخیص نداد و بچه‌ام را به مادرش سپرد. از اینکه نمی توانستم فرزندم را ببینم خیلی ناراحت بودم. به همین خاطر یک روز که با سیاوش درددل می کردم گفتم می خواهم تلافی کنم و از او خواستم لاستیک خودروی پدرزنم را آتش بزنند اما سیاوش زیاده روی کرد و کل ساختمان آتش گرفت.

سیاوش نیز در دادگاه ضمن ابراز پشیمانی گفت: من فریب حمید را خوردم هرگز فکر نمی کردم این کار جان ۴ نفر را بگیرد و از خانواده آنها طلب بخشش دارم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و سیاوش را به قصاص و حمید را به زندان محکوم کردند اما هر دو متهم به رأی صادره اعتراض کردند و پرونده برای رسیدگی به دیوان عالی کشور رفت و قضات دیوان رأی صادره را نقض کرده و اظهار داشتند چون قصدی برای قتل وجود نداشته و عمل نیز به طور مستقیم کشنده نبوده و متهم قصد آتش زدن لاستیک خودرو را داشته پرونده برای رسیدگی دوباره به شعبه هم عرض فرستاده شود. به این ترتیب متهمان در شعبه ۴ دادگاه کیفری استان تهران یکبار دیگر پای میز محاکمه رفتند. این بار نیز قضات پس از شنیدن اظهارات دو متهم وارد شور شدند و سیاوش را به پرداخت دیه و ۸ سال زندان و داماد کینه جو را نیز به ۳ سال زندان محکوم کردند.

بخشش کرد. اما اولیای دم قصاص می خواستند و باتوجه به درخواست آنها، قضات دادگاه کیفری یک حکم بر قصاص صادر کردند. حکم صادره در دیوانعالی کشور تأیید شد و پرونده پوریا برای اجرای حکم به شعبه چهارم اجرای احکام دادسرای امور جنایی پایتخت فرستاده شد. ■ **شرط رضایت**

در حالی که اولیای دم همچنان خواهان قصاص بودند محمد شهریاری، سرپرست دادسرای امور جنایی تهران و مریم خلیفه، دادیار شعبه چهارم اجرای احکام دادسرای ناحیه ۲۷، چندین جلسه صلح و سازش برگزار کردند و در نهایت تلاش تیم صلح و سازش به نتیجه رسید و عمه و شوهر عمه پوریا به دو شرط

رضایت خود را اعلام کردند. ■ **خواهان قصاص**

زمین افتاده بود از محل متواری شدم. فکرش را نمی کردم که پسر عمه‌ام را کشته باشم، اما مدتی بعد از دوست و آشنا فهمیدم که او کشته شده است. ■ **خواهان قصاص**

به اعتراف پسر جوان به جنایت، او به بازسازی صحنه قتل پسر عمه اش پرداخت. پرونده پس از تکمیل برای محاکمه و صدور حکم به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد. در دادگاه متهم پای میز محاکمه رفت و از عمه و شوهر عمه اش طلب

قبیل از انجام هر اقدامی دستگیر شدیم. سردار ناظری با اشاره به تحویل متهمان به مرجع قضایی افزود: شهروندان به افراد ناشناس اعتماد نکنند و هشدارهای پلیسی را در زندگی روزمره خود به کار برند.

در ادامه مأموران پلیس دریافتند که مراد مردی معتاد و خشن است که مدام با همسایه‌هایش درگیری داشته و بعد از مرگ سهراب نیز صادر خودش را تهدید کرده تا حرفی به پلیس نزنند. اما مادر وی در بازجویی‌ها گفت: آن روز سهراب و پسرم به خانه ما آمدند و مواد کشیدند. نمی دانم به چه دلیل اما فکر می کنم سر مواد با هم درگیر شدند و بعد پسرم به پای سهراب برق وصل کرد تا او را شکنجه کند. اما سهراب جان باخت وقتی این ماجرا را دیدم با مراد دعوا کردم و گفتم سریع او را به دکتر برسان اما مرا تهدید کرد که اگر حرفی بزنم مرا هم می کشد.

در ادامه مر متعادت گفته‌های مادرش را رد

کودک ملایری به خانه امن رفت

گروه حوادث / کودک ملایری که از سوی عموبیش با یک رشته تسبیح از گردن آویزان شده بود با کمک مسئولان بهزیستی به همراه مادر و دو خواهرش به خانه امن منتقل شدند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، اوایل هفته جاری پلیس با مشاهده تصاویری از یک کودک آزاری که در فضای مجازی منتشر شده بود مرد جوانی که برادرزاده کوچکش را در روستای حاجی آباد شهرستان ملایر با تسبیح از گردن آویزان کرده بود، دستگیر کرد.

در ادامه از آنجا که مشخص شد پدر این کودک نیز در محل حضور داشته وی نیز دستگیر شد. نخستین بررسی‌ها نشان می داد این دو دوبرادر از مهاجران استان ایلام به استان همدان هستند. عموی کودک در بازجویی اعلام کرد؛ فقط قصد شوخی با کودک را داشته و از این کار خود پشندت پشیمان است.

سیدرضا حسینی، رئیس بهزیستی شهرستان ملایر با اعلام این خبر به باشگاه خبرنگاران گفت: در بازدیدی که کارشناسان اورژانس اجتماعی از محل زندگی این پسر بچه داشتند دریافتند که وی دو خواهر نیز دارد که هر سه کودک و مادرشان به خانه امن بهزیستی منتقل شدند.

حسینی با تأکید بر اینکه هر گونه کودک آزاری را مردم می توانند از طریق شماره تلفن ۱۲۳ به ما اطلاع دهند افزود: ما زمان تضمین شرایط نگهداری مناسب از این کودکان، آنها در خانه امن بهزیستی

مراقبت می شوند.

از قصاص پسر جوان گذشت کردند. نخستین شرط آنها پرداخت دیه بود که خانواده پوریا با کمک خیرین و برگزاری مراسم گلریزان موفق به پرداخت مبلغ دیه شدند. اما دومین شرط این بود که این زوج داغدار تا آخر عمر پوریا را اینیهند. یعنی پسر جوان تعهد بدهد که هرگز بین آنها ملاقاتی صورت نگیرد. حتی آنها از پوریا خواستند که تهران را ترک کند تا به صورت اتفاقی هم این دیدار صورت نگیرد.

با قبول شرط دوم از سوی متهم، اولیای دم، پای برکه رضایت را امضا کرده و پرونده پسر جوان به زودی به دادگاه کیفری ارجاع خواهد شد تا با گذشت ۶ سال از جنایت از جنبه عمومی جرم محاکمه شود.

تبلیغ کلاهبرداران در فضای مجازی

با ۵۰۰ هزار تومان به جای شما امتحان می دهیم

گروه حوادث / این روزها با توجه به آموزش‌های آنلاین و برگزاری امتحانات از راه دور دعای با تبلیغ در فضای مجازی دانشجویان و دانش آموزان را وسوسه می کنند که با پرداخت ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان از شرکت در امتحان راحت شوند و فردی به جایشان با تضمین قبولی امتحان دهد. این افراد علاوه بر این کار اقدام به فروش سوالات امتحانی می کنند و در ازای دریافت مبالغی سوال امتحانات را می فروشند، اما با شیوع این تبلیغات و گسترش آنها پلیس فتا وارد عمل شد و به نازکی چند نفر از این متهمان را دستگیر کرده اند. سرهنگ رامین پاشایی درباره افرادی که در فضای مجازی اقدام به کلاهبرداری از دانشجویان و دانش آموزان می کنند، گفت: در حال حاضر در فضای مجازی شاهد تبلیغاتی هستیم که افرادی اعلام می کنند در ازای دریافت مبلغی (۴۰۰ یا ۵۰۰ هزار تومان) به جای دانشجو با دانش آموز در امتحان شرکت خواهند کرد که بلافاصله کار گروهی در پلیس فتا تشکیل شد تا با تقلب‌های امتحانات که در فضای مجازی رخ می دهد، برخورد کنیم. تعدادی از این افراد نیز توسط پلیس فتا شناسایی و تحویل مراجع قضایی شدند.

سرهنگ پاشایی با اشاره به اینکه این اقدام، مجرمانه بوده و پلیس فتا با چنین تبلیغاتی در فضای مجازی برخورد جدی خواهد کرد، گفت: در خصوص تقلب در امتحانات با وزارت علوم و وزارت آموزش و پرورش همکاری خوبی داریم. وی با اشاره به اینکه یکی از کلاهبردارها در فضای مجازی مربوط به فروش سوالات امتحانی بود، گفت: مشخص شد سوالاتی که در فضای مجازی برای فروش تبلیغ می شوند مربوط به ادوار گذشته بوده و کاملاً کلاهبرداری است.

